

درک نادرست احزاب و روشنفکران چپ از وضعیت کوویدی موجود عواقب فجیعی خواهد داشت. یک بار دیگر این راست افراطی بود که موفق شد مخالفت های مردمی را درک کرده و هر گونه احتمال سرنگونی هژمونی خود را کاهش دهد. علیه قرنطینه افراد سالم و شرکتهای تشنه میلیاردها دلار و چنین لحظه‌ای از شکنندگی جمعی که عامدانه برای درهم شکستن همه آزادی‌های عمومی بکار گرفته شد، آیا واقعاً امکان هیچ انتقاد مترقی وجود نداشت؟

ورشکستگی 'چپ' در برخورد به کووید

(<https://unherd.com/2021/11/the-lefts-covid-failure/>)

بزرگنمایی این بحران راه بازسازی اعتماد نیست

بقلم توبی گرین و توماس فازی

- توبی گرین (Toby Green) استاد تاریخ در کینگز کالج لندن است و آخرین کتابش "اجماع در باره کووید: سیاست جدید نابرابری جهانی" (نشر Hurst) می‌باشد.
- توماس فازی (Thomas Fazi) نویسنده و روزنامه‌نگار و مترجم است و آخرین کتابش "بازپس گرفتن دولت" (نشر Pluto Press) می‌باشد.

نشر unherd.com، ۲۳ نوامبر ۲۰۲۱

برگردان از انگلیسی: تپه چرمی

طی تمام مراحل این بیماری فراگیر^۲ جهانی گرایش افراد در مورد راهبرد مبارزه با شیوع آن در همگامی نزدیک با جهتگیری سیاسیشان بوده است. از هنگامی که در ماه مارس ۲۰۲۰ دونالد ترامپ و یایر بولسونارو (رئیس جمهور برزیل) در باره درست بودن سیاست راهبردی چفت چهارمیخ (تعطیل = lockdown) کردن جامعه ابراز تردید کردند، لیبرالها و آنها که در سمت 'چپ' طیف سیاسی غربند، بانضمام بیشتر سوسیالیستها^۳، با دستپاچگی در طرفداری علنی از سیاست راهبردی تعطیلی جامعه به بهانه جلوگیری از سرایت این بیماری – و نیز اخیراً در طرفداری از گذرنامه واکسن – گوی سبقت را از یکدیگر ربوده‌اند. اینک که برخی کشورهای اروپایی شروع به آزمایش سیاست تحدید افزونتر مردم غیر واکسینه کرده‌اند، مفسران 'چپ' – که در دفاع از اقلیتهای قربانی تبعیض معمولاً صدایشان بلند است – در اینجا سکوتشان قابل توجه است.

ما که همواره خود را نویسندگانی 'چپ‌گرا' دانسته‌ایم از این چرخش رویدادها پریشان‌خاطریم. آیا در حالیکه آخرین تحقیقات حاکی از اینستکه میان افراد واکسینه شده و نشده تفاوت انتقال‌دهی و ویروس، ناچیز و در حال کاهش است آیا علیه قرنطینه کردن افراد سالم واقعاً نمیتوان هیچ نقد مترقی بعمل آورد؟ پاسخ لنگان 'چپ' به بحران بیماری کرونا (کووید) اکنون بنظر میرسد بخشی از بحران وسیعتر سیاستها و تفکر جناح 'چپ' باشد – بحرانی که دستکم سه دهه است در جریان است. پس لازم است روند شکل‌گیری این بحران شناسایی شود.

در نخستین مرحله این بیماری فراگیر – مرحله لاکداون یا تعطیلی یا چفت چهارمیخ^۴ جامعه – آنانکه به جناح راست فرهنگی و اقتصادی گرایش داشتند بیشتر بر خطر صدمات اجتماعی و اقتصادی و روانی ناشی از لاکداونها تأکید میکردند. در همان زمان، نظر منفی دونالد ترامپ در باره لاکداون باعث شد که برای بیشتر آنانکه به 'چپ' فرهنگی و اقتصادی گرایش داشتند این موضع غیرقابل دفاع گردد. الگوریتمهای رسانه‌های اجتماعی نیز بیشتر در آتش این روند دوقطبی‌شدن دمیدند. پس 'چپ‌گرایان' غربی بسرعت لاکداون را بمثابه اقدامی "حیات‌بخش" و "حامی جمع" پذیرا شدند – سیاستی که در تئوری پرچم بهداشت عمومی و دسترسی اجتماعی به بهداشت را بر افراشته بود. خلاصه اینکه دهه‌ها روند دوقطبی شدن سیاسی، باعث

۱. نظر به مفاد متن اصلی که به انگلیسی است، لغت Left با حرف L بزرگ را بمفهوم چپ متکی به کار پارلمانی تعبیر کرده و در برگردان

فارسی بشکل 'چپ' آورده‌ام. بدیهیست که این مفهوم در برگزیده تمام طیف چپ نیست. - مترجم

۲. pandemic [توضیح مترجم: نویسندگان این مقاله اصطلاح pandemic را بکار می‌برند که در مورد کووید ۱۹ مورد موافقت همه متخصصان امراض واگیردار نیست و طی این بحران برخی از آنها ضمن مخالفت با سیاستهای دولت همواره آنرا epidemic نامیده‌اند].

۳. و برخی مدعیان مارکسیسم، و نیز آنارشیسیم (مثل جامسکی که حتی خواهان ایزوله کردن افراد غیر واکسینه شد) - مترجم

۴. به انگلیسی lockdown، به فرانسه confinement

سیاسی شدن آتی یک مسأله بهداشتی گشت بدون آنکه اجازه دهد که بحثی صورت گیرد تا ببینند که یک پاسخ منسجم 'چپ' چه میتواند باشد. در همان زمان 'چپ' بعلت موضعش از هرگونه پایه کارگری فاصله گرفت زیرا کارگران کم درآمد بیش از همه از نتایج اجتماعی و اقتصادی سیاستهای مستمر چفت چهارمیخ جامعه آسیب دیدند و نیز همانهایی بودند که بسیار بیش از دیگران احتمال داشت در محیط بیرون به کار بپردازند در حالیکه طبقه لپتاپکار از نرم افزار زوم (Zoom) بهره‌مند شد. همین خطوط گسل بهنگام پیاده‌شدن طرح واکسیناسیون و اینک در مرحله گذرنامه کووید نیز پدیدار شد. مقاومت در این زمینه راست را تداعی میکند در حالیکه چپ نهادینه شده بر هر دوی این اقدامات صحه میگذارد^۵. مخالفت با این موضع بمثابة ملقمه‌ای درهم ریخته و اهریمنی از ضدیت بی‌منطق با علم و تکروی مدعیان آنارشیسم راستگرا (libertarianism) نمایانده شد.

ولی چرا 'چپ' نهادینه شده به این عاقبت دچار گشته که عملاً بر تمام اقدامات کوویدی صحه گذاشته است؟ چنین دیدگاه ساده‌انگارانه‌ای در باره رابطه میان بهداشت و اقتصاد چگونه ظهور کرد، دیدگاهی که دهه‌ها تحقیقات ('چپ‌گرایانه') علوم اجتماعی مبنی بر [رابطه بسیار نزدیک میان ثروت و نتایج آن در بهداشت](#) را به سخره میگیرد؟ چرا 'چپ' افزایش عظیم [نابرابری و تعرض به فقر و زنان و کودکان و رفتار بیرحمانه با افراد مسن](#) و رشد کلان ثروت متمول‌ترین افراد و شرکتها که از این سیاستها منتج شده است را نادیده گرفت؟ در رابطه با تولید و اعمال برنامه واکسیناسیون، نظر به مقدار پول مورد بحث، و در حالیکه BioNTech و Pfizer و Moderna در حال حاضر با هم [بیش از ۱۰۰۰ دلار در ثانیه از واکسنهای کووید درآمد دارند](#)، چطور 'چپ' کارش به اینجا رسید که هر گونه پنداری مبنی بر اینکه ممکن است از جانب تولیدکنندگان واکسن انگیزه‌هایی غیر از "خیرخواهی اجتماعی" در کار باشد را به سخره گرفت؟ و چطور ممکن است که 'چپ' که غالباً قربانی سرکوب دولتی است امروز بنظر میرسد به پیامدهای اخلاقی و سیاسی پاسپورت کووید بی‌توجه باشد؟

در حالیکه جنگ سرد با دوران ترک مستعمرات و رشد سیاستهای ضد نژادپرستی در سطح جهانی همزمان بود، پایان جنگ سرد – درکنار پیروزی نمادین سیاستهای ضداستعماری و پایان سیاست آپارتهاید – به‌مراه خود بحرانی حیاتی را برای سیاستهای 'چپ' گرایانه به‌مراه آورد. اوج گرفتن استیلای اقتصادی نولیبرالی و جهانی‌شدن و شرکتهای ماورای ملیتی، همه دیدگاه تاریخی 'چپ' را نسبت به دولت بمثابة یک موتور باز تقسیم ثروت از پایه تضعیف کرده است. همانطور که نظریه‌پرداز برزیلی Roberto Mangabeira Unger [استدلال کرده است](#)، 'چپ' همواره در زمان بحرانهای بزرگ بیشترین موفقیت را داشته است. "انقلاب روسیه" از فرصتی که جنگ اول جهانی ایجاد کرده بود بهره‌مند شد، و سرمایه‌داری مبتنی بر رفاه اجتماعی از عواقب ناهنجار جنگ دوم جهانی. شاید این سیر تاریخی بخشاً موضعگیری 'چپ' را در امروز توضیح دهد: بزرگ‌نمایی بحران و اطناب آن از طریق محدودیتهای بی پایان را شاید برخی بمثابة راهی ببینند تا پس از دهه‌ها بحران حیاتی، سیاست 'چپ' را بازسازی کنند.

ادراک معیوب 'چپ' از نولیبرالیسم نیز ممکن است بر پاسخش در برابر این بحران تأثیر گذاشته باشد. بیشتر افراد 'چپ‌گرا' می‌پندارند که نولیبرالیسم "عقب‌نشینی" و "تهی شدن" دولت به سود بازار را به‌مراه خود آورده است. بدینترتیب آنها اقدامات فعالانه دولت را طی تمام مدت این پاندمی بمثابة "بازگشت دولت" به فال نیک گرفتند، بازگشتی که بنظر آنان بالاخره میتواند برنامه ظاهراً ضد-دولتی نولیبرالیسم را خنثی کند. حتی اگر منطق پرسش برانگیز این استدلال را هم بپذیریم، اشکال اینست که [نولیبرالیسم تضعیف دولت را به‌مراه خود نیاورده است](#). برعکس، حجم دولت در دوران نولیبرال از نظر درصد سهم آن از تولید ناخالص ملی مدام رشد کرده است.

این امر نباید تعجب‌آور باشد زیرا نولیبرالیسم بشدت متکی به دخالت دولت است، همانطور که کینزیسم (Keynsianism) نیز چنین بود، با این تفاوت که دولت اینک تقریباً فقط جهت پیشبرد منافع سرمایه بزرگ دست به مداخله میزند، تا طبقات کارگر را تحت کنترل پلیس نگه دارد، بانکها و شرکتهای بزرگ را که بدون کمک وی ورشکسته میشدند از این خطر نجات دهد و غیره. در واقع از بسیاری لحاظ سرمایه امروزه از هر زمان دیگر به دولت متکی‌تر است. [همانطور که شیمشون بیچلر و جوناتان نیتزان \(Shimshon Bichler and Jonathan Nitzan\) خاطر نشان میکنند](#): "با رشد سرمایه‌داری حکومتها و شرکتهای بزرگ بطور فزاینده‌ای در هم تنیده میشوند. شیوه سرمایه‌داری اعمال قدرت و انتلافات سرمایه مسلط که بر آن حاکم است نیازی به دولتهای کوچک ندارند. در واقع آنها از بسیاری لحاظ نیازمند دولتهای بزرگ‌ترند." امروز نولیبرالیسم بیشتر به شکلی از انحصار دولتی – یا حکومت خودکامه شرکتهای بزرگ – نزدیک است تا آن نوع دولتهای

۵. [در بهترین حالت تا همین اخیراً سکوت کرده بودند. نمونه: [جرمی کوربین رهبر سابق حزب کارگر بریتانیا](#)] – مترجم، ۴ ژانویه ۲۰۲۲

سرمایه‌داری بازار آزاد که غالباً مدعی آنست. این امر کمک میکند توضیح دهیم که چرا [نولیبرالیسم] بطور فزاینده ابزارهای دولتی قدرتمند و مداخله‌گر و حتی اقتدارگرا تولید کرده است.

خود این مسأله نشان میدهد که هورا کشیدن 'چپ' برای موضوع موهوم "بازگشت دولت" بطرز شرم‌آوری ساده‌لوحانه است.^۶ و از این بدتر آنستکه 'چپ' سابقاً نیز چنین اشتباهی را مرتکب شده بود. حتی پس از عواقب بحران مالی سال ۲۰۰۸ بسیاری از 'چپ‌گرایان' کسریهای بزرگ بودجه دولت را بعنوان "بازگشت کینز" بفال نیک گرفتند – در حالیکه آن اقدامات فی‌الواقع ربطی بسیار ناچیز با کینز داشت، زیرا کینز توصیه میکرد بودجه دولت صرف ایجاد اشتغال کامل گردد، ولی آن اقدامات برعکس هدفشان تقویت مقصرین آن بحران یعنی بانکهای بزرگ بود. در پی آن اقدامات، حملات بیسابقه‌ای نیز علیه سیستمهای رفاه اجتماعی و حقوق کارگران در پهنه اروپا صورت گرفت.

امروز نیز رخدادی مشابه در حال وقوع است چرا که برای تست کووید و تجهیزات محافظت شخصی (PPE = Personal Protection Equipment) و واکسن و اینک فناوریهای گذرنامه و اکسیناسیون، قراردادهای دولتی به شرکتهای فراملیتی اعطا میشود (غالباً از طریق معاملات مشکوکی که بوی گند رفیق‌بازی میدهد). در همین زمان زندگی و معیشت شهروندان با این "نظم جدید"^۷ مختل گشته است. هر چه باشد موضوع رایج بسیاری از نوشته‌های اخیر 'چپ‌گرا' این نظر بوده است که حکومتها گرایش دارند از بحران بعنوان فرصتی برای تحکیم هرچه بیشتر برنامه نولیبرالی استفاده کنند. برای نمونه، پیر داردو (Pierre Dardot) و کریستیان لاول (Christian Laval) استدلال کرده‌اند که در نولیبرالیسم، بحران یک "روش حکومت" شده است.^۸ از این خبرسازتر کتاب نانومی کلاین (Naomi Klein - 2007) است که نظری در باره "سرمایه‌داری مینی بر فاجعه" را مورد بررسی قرار داده بود. جوهر اندیشه او اینستکه در لحظات ترس و سرگردانی عمومی، بازطراحی جوامع آسانتر است: پیش از آنکه مردم فرصت یابند ببینند چه دارد رخ میدهد، تغییرات مهمی در نظم اقتصادی، که معمولاً از لحاظ سیاسی غیرممکنند، بسرعت یکی پس از دیگری تحمیل میشود.

امروز نیز حرکت مشابهی در جریان است. برای نمونه این موارد را در نظر بگیرید: اقدامات مراقبت با تکنولوژی پیشرفته، هویت الکترونیکی، سرکوب تظاهرات اعتراضی مردم و تسریع تصویب قوانینی که حکومتها برای مبارزه با شیوع کووید وضع کرده‌اند. اگر تاریخ معاصر را ملاک قرار دهیم، حکومتها مطمئناً راهی خواهند یافت تا بسیاری از مقررات وضعیت اضطراری را دائمی کنند – درست همانطور که در مورد بسیاری از قوانین ضد تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر نیز چنین کردند. همانطور که ادوارد اسنودن خاطر نشان کرد: لوايح اضطراری که تصویب میشوند معمولاً در بُعد زمان چسبده‌اند. این امر اندیشه‌های فیلسوف ایتالیایی جیورجیو آگامبن (Giorgio Agamben) را در باره "وضعیت استثنائی" (state of exception) تأیید میکند؛ گرچه 'چپ'نهادین وی را بدلیل موضعش علیه چفت چهارمیخ جامعه (lockdown) محکوم کرده است.

در نهایت هر شکل عمل دولتی باید بر مبنای آنچه که مورد حمایتش است ارزیابی شود. ما بشرطی از دخالت حکومت حمایت میکنیم که جهت افزایش حقوق کارگران و اقلیتها باشد، اشتغال ایجاد کند، خدمات عمومی حیاتی عرضه کند، قدرت شرکتهای بزرگ را مهار نماید، اختلال عملکرد بازار را ترمیم کند، کنترل صنایع حیاتی را جهت حفظ منافع عمومی بدست گیرد. ولی طی ۱۸ ماه گذشته ما درست شاهد عکس این اقدامات بوده‌ایم، یعنی تقویت بیسابقه غولهای فراملیتی و الیگارشیک مالک آنها بقیمت خسران کارگران و کسبه کوچک محلی. گزارشی در ماه گذشته بر پایه داده‌های Forbes نشان میدهد که میلیاردرهای آمریکا به تنهایی شاهد رشد ۲ هزار میلیارد دلاری ثروتشان بوده‌اند.

یک فانتزی دیگر 'چپ‌گرایان' که در برخورد با واقعیت در هم شکسته شده این تصور است که این پاندمی موجب بازگشت یک روحیه نوین اشتراکی میشود که بتواند بر دهه‌ها فردگرایی نولیبرالی فائق آید. در حالیکه پاندمی مزبور بر عکس از هم‌گسیختگی بیش از پیش جوامع را بهمراه داشته است – جدایی بین افراد واکسینه و غیرواکسینه، جدایی بین آنها که میتوانند از مزایای کار با ابزار هوشمند بهره‌مند شوند و آنها که نمیتوانند. گذشته ازین بسختی میتوان تصور کرد که توده

۶. من نمیتوانم چنین پندار چندش‌آور رهبران فکری این طیف موسوم به 'چپ'را به حساب ساده لوحیشان بگذارم. - مترجم

۷. The New Normal

۸. ["هرگز نباید فرصت یک بحران خوب را هدر داد."] - امانوئل رام (Emmanuel Rahm) مشاور باراک اوباما، ۲۰۰۸ - مترجم

مردمی که متشکل از افراد آسیب‌دیده‌ایست که از عزیزانشان جدا گشته و از یکدیگر همچون ناقلان بالقوه بیماری هراسانده شده‌اند و از تماس فیزیکی وحشت دارند، زمینه مناسبی برای همبستگی جمعی باشد.

ولی شاید پاسخ 'چپ' را بهتر بتوان از لحاظ فردی درک کرد و نه جمعی. نظریه روانکاوی کلاسیک رابطه روشنی را میان لذت و قدرت تشریح کرده است: تجربه لذت زیاد (اصل ارضای لذت) اغلب میتواند میل به تجدید اقتدار و کنترل در پی داشته باشد که با **ضمیر خود (ego)** یا "**اصل واقعیت**" **بنمایش آشکار میشود**. این امر میتواند واقعاً شکل معیوبی از لذت را موجب شود. دو دهه اخیر جهانی‌سازی شاهد رشد عظیم "لذت تجربه‌کردن" بوده است، طبق تجربه مشترک طبقه فراملیتی لیبرال - که بسیاری از آنان بطرز غریبی هویت خود را "چپ" تعریف میکنند (و در واقع این موضع را بطرزی فزاینده از حوزه‌های سنتی کارگری 'چپ' غصب میکنند^۹). این رشد حجیم لذت و تجربه در میان طبقه لیبرال همراه بود با سکولاریسم فزاینده و فقدان پایبندی به هرگونه قید و بند یا مرجع اخلاقی. از دیدگاه روانکاوی، حمایت این طبقه از "اقدامات [علیه] کووید" را براحتی میتوان چنین تشریح کرد: بمثابه مجموعه مطلوب اقدامات محدودکننده و اقتدارآمیزی که میتوان جهت محدودکردن لذت، در محدوده ضوابطی اخلاقی که جای خلأ اخلاقی پیشین را پر میکند.

عامل دیگری که استقبال 'چپ' از "اقدامات [علیه] کووید" را توضیح میدهد ایمان کورکورانه‌اش به "علم" است. و این مسأله در ایمان سنتی 'چپ' به منطق‌گرایی (rationalism) ریشه دارد. ولی باور داشتن به محاسن روش علمی یک چیز است، و نادیده گرفتن کامل روش آنها که در قدرتند در بهره‌برداری از "علم" جهت پیشبرد منافعشان چیزی دیگر.

امکان تکیه به "داده‌های علمی سرسخت" جهت توجیه سیاستهای خویش ابزاری بسیار پرتوان در دست حکومتهاست - این در واقع جوهر وجود فن‌سالاری (technocracy) است. ولی این بدان معنی است که آنها با احتیاط آن "علمی" را انتخاب میکنند که مؤید برنامه‌شان باشد - و با خشونت هر دیدگاه بدیل را مستقل از ارزش علمی آن به حاشیه میرانند.

سالیان دراز است که این پدیده در **حوزه اقتصاد جریان داشته است**. آیا واقعاً خیلی سخت است که بپذیریم که شرکتهای بزرگ اینک چنین فتوحاتی را در مورد علم پزشکی انجام میدهند؟ جان پ. یوانیدیس (John P. Ioannidis)، استاد پزشکی و اپیدمیولوژی در دانشگاه استنفورد میگوید چنین استنتاجی دشوار نیست. وی در سال ۲۰۲۱ با انتشار **رساله‌ای** به‌مراه برخی از همکارانش خبرساز شد. آنها در این رساله مدعی شدند که بین کشورهایی که سیاست چفت چهارمیخ جامعه را اعمال کردند و آنها که چنین نکردند از لحاظ اپیدمیولوژیک (مسری بودن) عملاً هیچ تفاوتی وجود نداشت. واکنش علیه این رساله - و بویژه علیه یوانیدیس - بخصوص از سوی دانشمندان هم‌حرفه‌اش بسیار شدید و خشونت‌آمیز بود.

بهمین دلیل بود که وی اخیراً حرفه خود را مورد نکوهشی کوبنده قرار داد. یوانیدیس در مقاله‌ای با عنوان "**چگونه این پاندمی دارد معیارهای علم را دگرگون میکند**" **خاطر نشان مینماید که بیشتر مردم - بویژه متمایلان به 'چپ' - ظاهراً تصور میکنند که علم بر پایه "معیارهای مرتونی"^{۱۰} (Mertonian Norms) اشتراکی‌گرایی و جهانشمولی (universalism) و بی‌غرضی و شک‌گرایی سازمان‌یافته عمل میکند. ولی او توضیح میدهد که متأسفانه جامعه دانشمندان در واقع اینگونه عمل نمیکند. با این پاندمی تضاد منافع شرکتهای بزرگ در همه جا شعله‌ور شد - ولی سخن گفتن در باره این تضاد منافع ارتداد قلمداد میشود. وی ادامه میدهد: "مشاورانی که از رایزنی با شرکتهای بزرگ و دولت میلیونها دلار درآمد داشتند از مناصب پرمنزلت و قدرت و تمجید همگانی برخوردار گشتند، در حالیکه به دانشمندی که دچار تضاد منافع نبوده و با حُسن نیت کار میکردند تهمت تضاد منافع زده شد. شک‌گرایی سازمان‌یافته تهدیدی علیه بهداشت عمومی قلمداد گشت. بین دو مکتب فکری بهداشت همگانی اقتدارگرایانه و علم برخوردار شدیدی رخ داد - و علم شکست خورد".**

نهایتاً بی‌اعتنایی آشکار و تمسخر 'چپ' نسبت به نگرانیهای برحق مردم (در باره چفت چهارمیخ جامعه و واکسن و گذرنامه کووید) شرم‌آور است. این نگرانیها نه تنها در مشقات واقعی مردم ریشه دارد، بلکه همچنین ناشی از بی‌اعتمادی قابل درک مردم نسبت به حکومتها و نهادهاییست که بگونه‌ای انکارناپذیر از جانب منافع شرکتهای بزرگ تسخیر گشته‌اند. هر کس که، مانند ما، خواهان یک دولت واقعاً پیشرو و مداخله‌گر است باید این نگرانیها را مورد ملاحظه قرار دهد نه آنکه ردشان نماید.

۹. "**حزب دموکرات رأی کارگران را دست میدهد ولی طبقه متوسط را جذب میکند**". - نقل به معنی از سناتور چارلز شومر، ۲۰۱۶ - مترجم

۱۰. **[هنجارهای مرتنی]** - مترجم

ولی جایی که پاسخ 'چپ' بیشترین کمبود را داشته است در سطح جهانی است از نظر رابطه محدودیتهای کوویدی با فقر فزاینده در مناطق فقیر جهان (Global South). در باره ازدواج کودکان و فرو ریزی تحصیل در مدارس و اضمحلال اشتغال رسمی در نیجریه، جایی که سازمان دولتی آمار نشان میدهد که [طی مدت چفت چهارمیخ جامعه ۲۰٪ مردم شغل خود را از دست دادند](#) آیا 'چپ' واقعاً حرفی برای گفتن ندارد؟ و در باره کشوری که علیرغم سختگیرانهترین سیاست چفت چهارمیخ، بالاترین تعداد و بیشترین درصد افزایش مرگ و میر در سال ۲۰۲۰ را داشت، یعنی پرو چطور؟ 'چپ' در تمام این موارد عملاً ساکت بوده است. این موضع باید در رابطه با تفوق سیاستهای ناسیونالیستی در صحنه جهانی مورد ملاحظه قرار گیرد. شکست انتخاباتی انترناسیونالیستهای 'چپ' به آن منتج شد که، هنگامیکه پاسخ 'چپ' گستردهتر غربی به کووید مورد نظر قرار میگیرد، پرداختن به مسائل گستردهتر جهانی از مقبولیت کمتری برخوردار میشود.

البته باید گفت که در 'چپ'، جنبشهای حاشیهای - یعنی چپ رادیکال و سوسیالیستها هم بودهاند که علیه روش غالب در مدیریت کووید به اعتراض برخاستهاند. این طیف شامل "جان سیاهپوستان اهمیت دارد" ([Black Lives Matter](#)) در نیویورک، "شکاکان چپ علیه چفت چهارمیخ در بریتانیا" ([Left Lockdown Sceptics in the UK](#))، چپ شهری شیلی، [وو مینگ \(Wu Ming\) در ایتالیا](#)، و مهمتر از همه ائتلاف "سوسیال دمکرات-سبز" که اینک در سوئد حکومت میکند. ولی طیف کامل عقاید 'چپ' نادیده گرفته شد، تا اندازه‌ای بعلت شمار کم رسانه‌های 'چپ‌گرا' ولی بهمچنین بعلت به حاشیه رانده شدن عقاید مخالف پیش و بیش از هر کس از جانب 'چپ' نهادینه.

ولی وجه عمده این قضیه شکست تاریخی 'چپ' است که پیامدهایش فاجعه‌بار خواهد بود. هرگونه مخالفت مردمی احتمالاً تحت استیلای 'راست' افراطی در خواهد آمد و بدینترتیب هر گونه فرصتی را که 'چپ' برای جلب حمایت رأی‌دهندگان جهت برانداختن استیلای راست نیاز داشت، از ریشه قطع خواهد کرد. در همین حال این 'چپ' خود را به نوعی فن‌سالاری متخصصان آویخته که بعلت مدیریت مصیبت آور این پاندمی از نظر ترقی‌گرایی اجتماعی جداً در حال اضمحلال است. در حالیکه هر گونه 'چپ' انتخاب شدنی پایا (viable) در گذشته محو میشود، بحث و مخالفت که پایه هر روند واقعاً دمکراتیک است نیز بهمراه آن محو خواهد شد.